دوماهنامهٔ جستارهای زبانی
د۷، ش٤ (پیاپی ۳۲)، مهر و آبان ۱۳۹۵، صص۱۷۵-۱۹۳

رمزگان و وجه: دو عامل متمایزکننده در سبک‌شناسی گفتمانی قصاید ناصرخسرو

فهیمه خراسانی[۱]، غلامحسین غلامحسین‌زاده[۲*] مریم حسینی[۳]، محمد سعیدی مهر[۴]

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران
٤. استاد فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت: ۹۳/۱۲/۱ پذیرش: ۹٤/۲/۱۹

چکیده

در سبک‌شناسی گفتمانی، ادبیات ظرفی است برای بیان اندیشه‌ها و عقایدی که فقط به پدیدآورندهٔ آن مربوط نیستند؛ بلکه با محیط و بافتی ارتباط دارند که متن مورد نظر در آن تولید شده است. با این وصف، ادبیات محصول گفتمانی است که در آن بالیده است و محیط، بافت، مسائل فرهنگی و ایدئولوژی مسلط بر دورانی که مولد آن متن خاص است، همگی در رشد و پیدایی آن تأثیرگذار هستند. در ادبیات فارسی، سبک خراسانی محصول گفتمانی است که وجه غالب آن وفور اندیشه‌های فلسفی و به‌ویژه خردگرایی است. این دوره با نفوذ اندیشه‌های عقلانی و خردورزی همراه است و اشعار ناصرخسرو به‌عنوان یکی از شاعران شاخص و تأثیرگذار و یکی از نمایندگان برجستهٔ ادبیات قرن پنجم، نمونهٔ برجسته‌ای از این شاخصه‌های فکری محسوب می‌شود. نکتهٔ قابل توجه در اشعار این شاعر، نفوذ اندیشه‌های فلسفی و دینی است؛ به‌طوری که بخش اعظمی از دیوان قصاید او به این مضامین اختصاص داده شده است. در سبک‌شناسی لایه‌ای قصاید ناصرخسرو، با توجه به وفور مضامین فلسفی و دینی، می‌توان سبک خاص این شاعر را تبیین کرد و به این نکته دست یافت که آثار این شاعر نتیجهٔ گفتمان غالب فرهنگی دورهٔ سبک خراسانی بوده که بسامد مفاهیم فلسفی و عقلانی در آن کاملاً چشمگیر است. در این پژوهش، با تکیه بر سبک‌شناسی لایه‌ای، دو لایهٔ واژگانی و نحوی در تعدادی از قصاید دیوان وی بررسی می‌شود تا روشن شود که گفتمان غالب فکری و فرهنگی آن دوره، در نوع سبک واژگانی و نحوی این آثار چه نمودی داشته است. هدف این پژوهش دست یافتن به رمزگان‌های مسلط قصاید ناصرخسرو به‌منظور تبیین تأثیر شرایط گفتمانی بر آن‌ها است؛ بنابراین، با بررسی لایهٔ واژگانی، رمزگان‌های این قصاید ارائه خواهند شد. این پژوهش در لایهٔ نحوی و بررسی وجوه به‌کاررفته در قصاید مذکور نیز به دنبال همین تأثیر است و طبق این بررسی روشن می‌شود که رمزگان‌های برجستهٔ اشعار ناصرخسرو و همچنین وجوه به‌کاررفته در آن‌ها تحت‌تأثیر گفتمان فرهنگی عقلانی و خردگرایی دوران مؤلف است.

واژگان کلیدی: سبک‌شناسی گفتمانی، سبک‌شناسی لایه‌ای، رمزگان، وجه، قصاید ناصرخسرو.

---

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: gholamho@modares.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۱. مقدمه

سبک خراسانی یکی از نمایندگان دورهٔ تسلط عقل‌گرایی و خردگرایی در تاریخ ادبیات فارسی محسوب می‌شود که ویژگی اصلی آثار مربوط به آن، خردورزی، عقل‌گرایی و وفور اندیشه‌های فکری و فلسفی است. ناصرخسرو به‌عنوان یکی از شعرای برجستهٔ سبک خراسانی، در آثار خود رابطهٔ ادبیات با تفکر را منعکس می‌کند؛ به این صورت که گفتمان عقلانی آن دوران در اشعار این شاعر نمود برجسته‌ای دارد. فلسفهٔ مسلط بر آن، فلسفهٔ مشاء است که در بررسی قصاید مذکور، تأثیر و نمود آن را تبیین خواهیم کرد. همچنین، ناصرخسرو به‌عنوان یک مبلغ مذهبی اسماعیلی، از بیان مسائل عقیدتی خود چشم‌پوشی نکرده و این دو عقیده و مشرب فکری در آثار وی نمود برجسته‌ای دارند. وفور عقاید فلسفی، کلامی و مذهبی در اشعار ناصرخسرو باعث شکل‌گیری سبک خاصی برای این شاعر شده است که در پژوهش حاضر، به‌دنبال دستیابی به آن هستیم.

در پژوهش حاضر، بررسی رابطهٔ ایدئولوژی و تفکر با سبک ادبی مطمح‌نظر است؛ به این معنا که نوع تفکر حاکم بر قصاید ناصرخسرو، باعث به‌وجود آمدن چه نوع ویژگی‌های سبکی در آن‌ها شده است. برای رسیدن به این منظور، دو لایهٔ واژگانی و نحوی را بررسی خواهیم کرد تا از این منظر مشخص شود که ایدئولوژی مسلط بر این آثار، لایه‌های سبکی مذکور را چگونه رقم زده و چگونه نمود یافته است. «رابطهٔ بین ادبیات و افکار را به طریقه‌های گوناگون می‌توان لحاظ کرد، غالباً ادبیات را نوعی فلسفه یا افکاری می‌دانند که پشت پردهٔ «شکل» پنهان شده است و آن را تجزیه و تحلیل می‌کنند تا به افکار عمده‌ای که در آن بیان شده است، پی ببرند» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۲۰). می‌توانیم بگوییم که ادبیات بازتابی از اندیشهٔ زمان خود است. «یکی از پایه‌های دعاوی مبنی‌بر اینکه هر نویسنده‌ای فلسفه‌ای دارد، شاید این واقعیت باشد که فلسفه و ادبیات هردو نگران حقایق کلان و خردی دربارهٔ وجود انسان هستند. ارسطو در فن شعر خود، با بیانی درخشان می‌گوید که شعر از تاریخ به فلسفه نزدیک‌تر است؛ زیرا شعر به سخن گفتن از امور کلی گرایش دارد» (اسکیلاس، ۱۳۸۷: ۱۸).

با توجه به اینکه رابطهٔ ادبیات و فلسفه انکارناپذیر است، باید از یک پشتوانهٔ فرهنگی نیز سخن بگوییم که در هر دوره‌ای ادبیات خاص خود را می‌آفریند. می‌توانیم بگوییم که «ادبیات و فلسفه در سطوح مختلف، جلوه‌های بیانی نوعی نگرش به جهان هستند. این جهان‌نگری امری فردی نیست؛ بلکه اجتماعی و به یک گروه و یا یک طبقه متعلق است که اثر ادبی آن را بیان می‌کند» (زرقانی، ۱۳۹۰: ۹٤). نگرش ناصرخسرو نیز به‌عنوان یکی از نمایندگان برجستهٔ ادبیات تعلیمی، به‌طور برجسته‌ای در قصاید وی نمود داشته است. در این پژوهش، می‌کوشیم ابتدا دو لایهٔ واژگانی و نحوی را در پنجاه صفحه از دیوان قصاید ناصرخسرو، یعنی ۲٤ قصیده که برابر با ۱۰٤۸ بیت است، بررسی و رمزگان‌ها و مختصات نحوی را در آن‌ها تبیین کنیم. سپس، با یک بررسی آماری درقالب نمودار نشان می‌دهیم که

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

چه نوع رمزگان و وجوهی در آن‌ها بسامد بیشتری دارد و این رمزگان‌ها و وجوه فعلی مسلط و برجسته چه ارتباطی با تفکر و اندیشه و همچنین نوع تعلیمی این آثار دارند. ملاک انتخاب قصاید، توجه به ساختار فلسفی و مذهبی آن‌ها است؛ به این صورت که در قصاید انتخاب‌شده، بسامد عقاید فلسفی و کلامی و عقیدتی شاعر پررنگ است. همچنین، در بررسی اشعار، تنها بیت مورد نظر نیست و ابیات که به‌عنوان نمونه ذکر می‌شوند، برمبنای ساختار کلی قصیده انتخاب شده‌اند.

۲. پیشینهٔ تحقیق

سبک‌شناسی گفتمانی به‌عنوان یکی از رویکردهای جدید در بررسی متون ادبی، کاربردهای چندی داشته است. فقیری، جهانگیری و فتوحی (۱۳۸٦) در مقالهٔ «الگوی ساختاری-نقشی برای سبک شناسی گفتمان انتقادی»، سبک‌شناسی را براساس دستور نظام‌مند هلیدی تبیین و توجیه کرده‌اند. ابوالقاسم قوام و مریم درپر (۱۳۹۰) نیز در مقالهٔ «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافتمند سبک نامهٔ شمارهٔ یک غزالی در دو لایهٔ کاربردشناسی و نحو»، سبک‌شناسی لایه‌ای را در دو لایه از نامه-های غزالی بررسی کرده‌اند تا از این منظر به رابطهٔ متن با بافت بیرونی آن توجه شود. مریم درپر (۱۳۹۱) در مقالهٔ دیگری با عنوان «سبک‌شناسی انتقادی رویکردی نوین در بررسی سبک براساس تحلیل گفتمان انتقادی»، رویکرد سبک‌شناسی انتقادی را معرفی کرده است.

کارهایی که تاکنون درمورد قصاید ناصرخسرو انجام شده‌اند، حول محور مفاهیم فلسفی و عقیدتی آن‌ها بوده و به رابطهٔ بین این مفاهیم با نوع سبک این آثار توجه چندانی نشده است. برای نمونه، مهدی محقق (۱۳۹۰) در مقالهٔ «برخی از اصطلاحات فلسفی در شعر ناصرخسرو»، مفاهیم دینی و فلسفی در آثار ناصرخسرو را تبیین کرده است. نجف جوکار (۱۳۸۱) در مقالهٔ «درآمدی بر تأویلات اسماعیلی در آثار ناصرخسرو»، نوع تأویلات ناصرخسرو از آیات و احادیث را بیان کرده است. پروین تاج‌بخش (۱۳۸۱) نیز در مقالهٔ «بازتاب افکار اسماعیلیه در آثار ناصرخسرو»، عقاید اسماعیلی در آثار این شاعر را بیان کرده است. هرچند در این آثار و یا مقالات مشابه، به مسائل اعتقادی و فلسفی این شاعر توجه شده است، به نوع رابطه‌ای که این افکار با سبک بیانی آن‌ها داشته اند، توجه چندانی نشده است. در این پژوهش، می‌کوشیم وفور رمزگان‌های عقیدتی و فلسفی در دیوان قصاید ناصرخسرو را ازنظر ارتباط آن با سبک‌شناسی گفتمانی بررسی کنیم. در پژوهش حاضر، رابطهٔ ادبیات و بافتی را که در آن تولید شده است بررسی می‌کنیم و با توجه به نوع رمزگان‌های متن در لایهٔ واژگانی و نوع وجوه به‌کاررفته در متن مذکور، به‌دنبال نشان دادن این مهم هستیم که آنچه سبک ادبی را رقم می‌زند، با گفتمان فکری و عقیدتی ارتباطی مستقیم دارد.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۳. چارچوب نظری

تحلیل گفتمان انتقادی[۱]، یکی از رویکردهای مهم درزمینهٔ بررسی آثار ادبی و هنری به‌شمار می‌رود. سبک‌شناسی گفتمانی[۲] نیز با تأثیر از این رویکرد، متون ادبی را ازمنظر گفتمانی بررسی کرده و با پا گذاشتن به قلمروهای فراتر از جمله و ورود به عرصهٔ تحلیل گفتمان، بابی نوین را در مطالعات سبک شناختی پی افکنده است.

در تحلیل گفتمان، ما با دو عنصر کلیدی سروکار داریم که باید به هردوی آن‌ها توجه کافی مبذول داشت؛ ۱. بافت متن و ۲. بافت موقعیت. منظور از بافت متن این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گرفته و جملات ماقبل و مابعد آن عنصر در داخل متن چه تأثیری در تبلور صوری، کارکردی و معنایی آن دارد [...] در بافت موقعیتی، یک عنصر یا متن در چارچوب موقعیت خاصی که تولید شده است، مدنظر قرار می‌گیرد. بافت‌های فرهنگی، اجتماعی، محیطی و سیاسی همگی از این نوع هستند (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۲٤).

فرکلاف[۳]، به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان گفتمان انتقادی، دو نوع رویکرد درونی و بیرونی را نسبت‌به متون قائل می‌شود. ازنظر وی:

> تحلیل روابط بیرونی متون، روابط آن‌ها با سایر عناصر رویدادهای اجتماعی که بیشتر انتزاعی هستند و شیوه‌ها و ساختارهای اجتماعی و چگونگی اعمال این عناصر و شکل‌گیری هویت‌ها را تحلیل می‌کند [...] تحلیل روابط درونی متون نیز شامل روابط معنایی، دستوری، واژگانی و آواشناسی می‌شود (Fairclough, 2003: 36-37).

مهم‌ترین نظریات سبک‌شناسی گفتمان و درپی آن سبک‌شناسی انتقادی از آرای مایکل هلیدی[٤] و به‌ویژه زبان‌شناسی نقش‌گرای وی متأثر هستند. «نظریهٔ هلیدی بر سازندگی و شکل‌بخشی زبان متمرکز بود. مدعای اصلی هلیدی این است که زبان برخلاف مشهور، معنی و مفهوم را بیان نمی‌کند؛ بلکه به آن شکل می‌دهد. به سخن دیگر، امور را قابل فهم می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۱۸۷). ازنظر هلیدی، زبان سه فرانقش عمدهٔ اندیشگانی، بینافردی و متنی را برعهده دارد. در نقش اندیشگانی، زبان در معنای ظرف انتقال اندیشه بررسی می‌شود. این نقش از زبان:

> برای بیان محتوا به‌کار می‌رود و جنبهٔ بازنمایی دارد. گوینده یا نویسنده ازطریق این نقش به تجربه‌اش از پدیدهٔ واقع جهان تجسم می‌بخشد. همچنین، تجربهٔ گوینده از جهان درونی خودش، شناختش، دریافتش و نیز کنش‌های زبانی صحبت کردن و فهمیدن او را دربر می‌گیرد (درپر، ۱۳۹۲: ۸۰).

نقش دوم زبان، نقش بینافردی است. در نقش بینافردی، علاوه‌بر اینکه گوینده طی یک فرآیند نظرگاه خود را بیان می‌کند (نقش اندیشگانی)، عنصر دیگری نیز وارد آن می‌شود که شنونده است؛ یعنی گوینده نظرگاه خود را دررابطه با فرد دیگری پی‌ریزی می‌کند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

اما نقش سوم، نقش متنی است که به‌نوبهٔ خود ابزاری است برای دو نقش نخستین. ازطریق آن، زبان به خلق متن می‌پردازد و بین خود و شرایط رابطه برقرار می‌کند. در این شرایط، گفتمان ممکن می‌شود؛ زیرا گوینده یا نویسنده می‌تواند متن را تولید کند و شنونده یا خواننده می‌تواند آن را تشخیص دهد (همان: ۸۱).

می‌توان گفت:

ویژگی اندیشگانی و بینافردی دو هدف اساسی را در نظام زبانی دنبال می‌کنند که عبارت‌اند از: ۱. فهمیدن محیط و انتقال اطلاعات (اندیشگانی) و ۲. تأثیرگذاری بر دیگران (بینافردی). در کنار این دو ویژگی، فرانقش متنی ارتباط‌دهندهٔ دو نقش قبلی با یکدیگر است (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۸-۸۹).

با توجه به سه نقشی که هلیدی برای زبان قائل شده است، در این پژوهش نیز می‌کوشیم نقش زبانی قصاید ناصرخسرو را در حیطهٔ نقش سوم زبان، یعنی نقشی که در شرایط گفتمانی ایفا می‌کند، بررسی کنیم و از این طریق، ارتباط سبک زبانی با محیط، ایدئولوژی و بافت دورهٔ مذکور را نشان دهیم که برای رسیدن به این منظور، از سبک‌شناسی لایه‌ای استفاده خواهیم کرد.

در رویکرد گفتمانی:

زبان به‌عنوان یک فرم یکپارچه از رفتار اجتماعی، به‌ناچار و به‌طور جدایی‌ناپذیری با زمینهٔ سیاسی-اجتماعی که در آن ایفای نقش می‌کند، گره خورده است. زبان در خلاء و بدون زمینه استفاده نمی‌شود؛ بلکه در پس‌زمینهٔ[۵] گفتمان استفاده می‌شود. پس‌زمینه‌ها (کانتکس‌ها) از ایدئولوژی نظام‌ها و مؤسسات اجتماعی اشباع شده‌اند. از آنجا که زبان به‌عنوان یکی از ابعاد اجتماعی عمل می‌کند، باید ضرورتاً ایدئولوژی را انعکاس بدهد یا به‌قول بعضی نظریه‌پردازان، آن را بسازد (Simpson, 1993:6).

به این ترتیب، این نکته را که ادبیات به‌نوعی بازتاب ایدئولوژی خاصی است، نمی‌توان انکار کرد.

مفهوم ایدئولوژی در کنار علومی مانند جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی انتقادی، نشانه‌شناسی و گفتمان ادبی جای می‌گیرد. در مبحث جامعه‌شناسی و خصوصاً نقد مارکسیستی و سوسیالیستی، ایدئولوژی به‌عنوان یک مرام و مسلک همگانی نمود می‌یابد که متن ادبی به آن سرسپرده است و می کوشد اهم نکات و مسائل آن را بیان کند. «آلتوسر معتقد است که در هر ساختار اجتماعی، سه عامل اقتصاد و سیاست و ایدئولوژی دخیل است. هنر اگرچه صرفاً ایدئولوژی نیست، ریشه در ایدئولوژی دارد» (شمیسا، ۱۳۹۱: ۳۲۲). همچنین، منتقدان بزرگ دیگری چون تری ایگلتون، فردریک جیمسن، لوسین گلدمن و میشل فوکو در نقد جامعه‌شناسی، به مبحث ایدئولوژی و سیاست و قدرت، به‌عنوان سه رکن عمده در مطالعات گفتمان ادبی اشاره کرده‌اند. از این منظر:

ایدئولوژی در نظریهٔ ادبی به مفهوم بسیار مهمی تبدیل شده و برگرفته از نظریه‌های طبقاتی مارکسیستی است؛ اما می‌تواند درمورد جنسیت، نژاد و سایر زمینه‌هایی اعمال شود که به‌نحوی از انحاء به بازتولید مناسبات نابرابر به‌صورت مناسباتی طبیعی یا به‌هنجار مربوط می‌گردند (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

هنگامی‌که به مفاهیم گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی می‌رسیم، ایدئولوژی دیگر صرفاً یک تفکر مبارزاتی و حزبی برای مبارزه با قدرت حاکم نیست؛ بلکه نوع تفکر مسلطی است که در گفتمان حاکم دوره‌ای که متن در آن تولید شده، وجود دارد و تحلیلگر سبکی باید تلاش کند تأثیر این ایدئولوژی را در متن مورد بررسی، ازطریق بررسی‌های زبانی در سطوح مختلف آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی نشان دهد.

> کاربرد زبان در لابه‌لای روابط و فرآیندهای اجتماعی محصور شده است؛ روابط و فرآیندهایی که به نحوی نظام‌مند گوناگونی‌های زبانی را رقم می‌زنند که ازبین آن‌ها می‌توان به صورت‌های زبانی که در متن ظاهر می‌شوند اشاره کرد. یک جنبه از محصور بودن کاربرد زبان در روابط اجتماعی که ملازم مفهوم گفتمان است، این است که زبان صورت مادی ایدئولوژی است و درواقع زبان آغشته به ایدئولوژی است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶).

۴. لایهٔ واژگانی

در بررسی این لایه، توجه به نوع واژه‌های به‌کاررفته در متون اهمیت زیادی دارد. توجه به رمزگان[۶] از نکات ضروری در بررسی این لایه است.

فرهنگ، شبکهٔ پیچیدهٔ رمزگان‌ها است و نظام جامع این دانش‌ها است. هر رمزگان نظامی از دانش است که تولید و دریافت و تفسیر متون را ممکن می‌کند. بیشتر بافت‌بنیاد و فرهنگ‌بنیاد است. زبان مهم‌ترین و پیچیده‌ترین رمزگان است؛ زیرا همهٔ رمزگان‌های دیگر، ازجمله رمزگان‌های آداب، پوشاک، غذا، رفتار، اطوار و اشارات، نظام‌های حرکتی، فواصل و غیره، به‌واسطهٔ زبان و ازطریق انبوهی روایات و حکایات انباشته‌شده در فرهنگ قابل توصیف و بیان هستند (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

نخستین‌بار، فردینان دوسوسور اصطلاح رمزگان را درارتباط با زبان‌شناسی به‌کار برد. رومن یاکوبسن نیز در نظریهٔ ارتباط خود، از این اصطلاح استفاده کرد. طبق این نظریه، «فرستنده پیامی را ازطریق مجرایی مادی –تماس– برای گیرنده می‌فرستد. پیام مستلزم وجود بافتی است که به آن ارجاع کند و برای اینکه فهمیده شود، باید از رمزگانی بهره گیرد که برای طرفین ارتباط کاملاً شناخته شده باشد» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۳۷). رمزگان یکی از مفاهیم بنیادی نشانه‌شناسی به‌شمار می‌رود و نشانه‌شناسان در طبقه‌بندی‌های خود، رمزگان‌های متفاوتی را ارائه کرده‌اند که از آن میان، تقسیم‌بندی چندلر (۱۳۸۷) در کتاب *مبانی نشانه‌شناسی* شناخته‌شده‌تر است و در آن، به رمزگان اجتماعی، متنی، تفسیری و ادراکی اشاره شده است. در بررسی لایهٔ واژگانی، توجه به اینکه بسامد واژه‌های استفاده‌شده به چه رمزگانی مربوط است، اهمیت دارد. «درطی تحلیل گفتمان، قادر هستیم تمام تمهیدات زبان‌شناسیک را که برای رمزگذاری عقاید و افکار استفاده می‌شوند، به‌صورت صریح

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

بیان کنیم» (Reisigl & W,dak, 2001: 266).

در بررسی لایهٔ واژگانی قصاید ناصرخسرو، با چند رمزگان عمده روبه‌رو هستیم؛ رمزگان دینی، رمزگان فلسفی و علمی، رمزگان دینی و فلسفی و همچنین رمزگان اسماعیلی. نکتهٔ مشترک در رمزگان‌های مذکور، وجود روحیهٔ عقل‌گرایی است؛ به‌نحوی که حتی در رمزگان دینی نیز ردپای تفکر عقلانی شاعر دیده می‌شود. دلیل تقسیم‌بندی رمزگان‌ها به‌صورت بالا این است که درجهٔ هریک از آن ها نسبت‌به ذهنیت عقل‌گرای شاعر، با یکدیگر متفاوت است. در رمزگان دینی، شاعر تنها فرایض و عقاید دینی و اسلامی را به‌طور عام ذکر می‌کند؛ درحالی که در رمزگان اسماعیلی، تنها اندیشه‌های مربوط به مذهب اسماعیلی را به‌طور خاص بیان می‌کند و از آنجا که فرقهٔ مذکور بی‌تأثیر از اندیشه های فلسفی زمان شاعر نبوده است، درصد گرایش به امور عقلانی در آن بیشتر است و به‌ویژه در مباحثی چون اختیار و ارادهٔ انسان، توجیهات منطقی و عقلانی دیده می‌شود. رمزگان دینی و فلسفی نشانگر ذهن خردگرای شاعر است که به‌طور خاص تأثیر گفتمانی را نشان می‌دهد که در آن زندگی می‌کند؛ به این صورت که ناصرخسرو به‌عنوان یک فرد دیندار، از نفوذ اندیشه‌های فلسفی و خردگرایانهٔ گفتمانی که در آن زندگی می‌کند، برکنار نمانده است و درنهایت رمزگان فلسفی، به‌طور خاص اندیشه‌های فلسفی شاعر را که تحت‌تأثیر گفتمان مسلط آن دوران، یعنی فلسفهٔ مشا، شکل گرفته‌اند، نشان می‌دهد.

۵. رمزگان دینی و فلسفی

یکی از نکات قابل توجه در قصاید ناصرخسرو، همراهی مفاهیم فلسفی و دینی است؛ به این صورت که شاعر دین خالی از اندیشه و علم و همچنین فلسفهٔ بدون دین را نفی می‌کند و هردو را برای نجات و سعادت بشری توأمان می‌داند:

جان را به آتش خرد و طاعت — از معصیت چراکه نپالایی؟

(ناصرخسرو، ۱۳۸٤: ۹/٦)

چون سوی علم و طاعت نشتابی؟ — ای رفتنی شده چه همی‌پایی؟
بی علم دین همی چه طمع داری؟ — در هاون آب خیره چرا سایی؟
دینست و علم رحمت، خود دانی — او را اگر تو ز اهل تولایی
بشتاب سوی طاعت و زی دانش — غره مشو به مهلت دنیایی
در کارهای دینی و دنیایی — جز همچنان مباش که بنمایی

(همان: ۱۹/۷-۳۱)

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

*با لشکر زمانه و با تیغ تیز دهر		**دین و خرد** بسست سپاه و سپر مرا*

(همان: ۹/۱۲)

همان‌گونه که در ابیات بالا می‌بینیم، کدهای دینی و فلسفی درکنار هم بیان شدند و شاعر هرگاه از کدهای علمی و فلسفی استفاده کرده است، در کنار آن‌ها از کدهای دینی نیز استفاده کرده تا بر همراهی و توأمان بودن این دو، تأکید بیشتری کند.

۱-۵. رمزگان فلسفی

فلسفهٔ مشاء به‌عنوان اندیشه و فلسفهٔ مسلط در دورهٔ سبک خراسانی، نمود بارزی در قصاید ناصرخسرو داشته و یکی از رمزگان‌های مهم اشعار مذکور را رقم زده است. بسط دامنهٔ اطلاعات شاعر و آشنایی وی با مفاهیم فلسفی، باعث شکل‌گیری شبکهٔ گسترده‌ای از کدهای فلسفی در اشعار وی شده است که برای نمونه، ابیاتی را ذکر می‌کنیم.

کدهای فلسفی چون وحدت، کثرت، حادث، قدیم، ماده، صورت، علت و معلول که در ابیات زیر به خوبی دیده می‌شوند، همگی در رمزگان فلسفه مشائی جای می‌گیرند.

*خداوندی که در وحدت قدیم است از همه اشیا		نه اندر وحدتش کثرت، نه محدث زین همه تنها*
*چه گویی از چه او عالم پدید آورد از لولو		که نه مادت بدو صورت، نه بالا بود و نه پهنا*
*همی گویی که بر معلول خود علت بود سابق		چنان چون بر عدد واحد و یا بر کل خود اجزا*
*به معلولی چو یک حکمست و یک وصف آن دو عالم را		چرا چون علت سابق توانا باشد و دانا*

(ناصرخسرو، ۱۳۸٤: ۱/ ۱-٤)

مفهوم فلسفی «الواحد لایصدر عنه الا الواحد» یکی از کدهای مهم در رمزگان فلسفهٔ مشاء به‌شمار می‌رود و ناصرخسرو نیز در مقام یک اندیشمند فلسفی، این کد را درکنار سایر کدهای رمزگان فلسفی مشائی مانند زمان، مکان، عدم وصف خداوند، وجود و ماهیت، عناصر اربعه و گوهر (صادر اول) بیان کرده است. این اندیشه به‌ویژه در مصرع «که جز یک چیز را یک چیز نبود علت انشا» نمود یافته است.

*تقدم هست یزدان را چو بر اعداد وحدان را		زمان حاصل مکان باطل حدث بازم قدم برجا*
*مکن هرگز بدو فعلی اضافت گر خرد داری		به‌جز ابداع یک مبدع کلمح العین او أدنا*
*مجوی از وحدت محضش برون از ذات او چیزی		که او عامست و ماهیات خاص اندر همه احیا*
*گر از هم بینشش بیرون کنی وصفی برو مفزا		دو باشد بی‌خلاف آنگه نه فرد و واحد و یکتا*
*اگرچه بی‌عدد اشیا همی‌بینی در این عالم		ز خاک و باد و آب و آتش و کانی و از دریا*
*زگوهر دان نه از هستی فزونی اندر این معنی		که جز یک چیز را یک چیز نبود علت انشا*

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

خرد دان اولین موجود زان پس نفس و جسم آنگه — نبات و گونه حیوان و آنگه جانور گویا
همی هریک به خود ممکن بدو موجود ناممکن — همی هریک به خود پیدا بدو معدوم ناپیدا
(همان: ۲/۱۰-۱۹)

مفهوم قدیم بودن خداوند نیز به‌عنوان یکی از کدهای مهم در رمزگان فلسفی مطرح است که در ابیات زیر به آن اشاره می‌کنیم. قدیم بودن فلک نیز یکی از مفاهیم مهم فلسفی در رمزگان فلسفهٔ مشاء به‌شمار می‌رود.

فزودگان را فرسوده گیر پاک همه — خدای عزوجل نه فزود و نه فرسود
خدای را به صفات زمانه وصف مکن — که هرسه وصف زمانه‌ست هست و باشد و بود
یکی است با صفت و بی‌صفت نگوییمش — نچیز و چیز مگویش که‌مان چنین فرمود
(همان: ۳۱-۳۲/٤-٦)

چه گویی که فرساید این چرخ گردون — چو بی‌حد و مر بشمرد سالیان را؟
نه فرسودنی ساخته‌ست این فلک را — نه آب روان و نه باد بزان را
(ناصرخسرو، ۱۳۸٤: ۱۲/۱۰-۱۳)

قائل بودن به اختیار انسان، یکی از کدهای مهم رمزگان فلسفی در قصاید ناصرخسرو به‌شمار می‌رود که شاعر بر آن بسیار تأکید می‌کند. درکنار آن، مفاهیم فلسفی مربوط به قضا و قدر و جبر و اختیار را بیان می‌کند و با آوردن تمثیل‌های پی‌درپی، می‌کوشد این رمزگان را توجیه کند.

از پس آنکه رسول آمده با وعد و وعید — چند گویی که بد و نیک به تقدیر و قضاست؟
گنه و کاهلی خود به قضا بر چه نهی؟ — که چنین گفتن بی‌معنی کار سفهاست
گر خداوند قضا کرد گنه بر سر تو — پس گناه تو به قول تو خداوند تراست
بدکنش زی تو خدایست بدین مذهب زشت — گرچه می‌گفت نیاری، کت ازین بیم قفاست
اعتقاد تو چنین است ولیکن به زبان — گویی او حاکم عدلست و حکیم‌الحکماست
(همان: ۲۰-۲۱/۱٦-۲۰)

یکی دیگر از کدهای مهمی که در رمزگان فلسفی قصاید ناصرخسرو جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده، ستایش علم و خرد است. شاعر در بسیاری از قصاید خود، از علم و خرد و ستایش علم‌آموزی تمجید می‌کند.

درخت این جهان را سوی دانا — خردمند است بار و بی‌خرد خار
(همان: ۱/۱۷)

خرد است آنکه چو مردم سپس او برود — گر گهر روید در زیر پیش خاک سزاست
خرد آنست که مردم ز بها و شرفش — از خداوند جهان اهل خطابست و ثناست

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

*خرد از هر خللی پشت و ز هر غم فرج است		خرد از بیم امنست و ز هر درد شفاست*
*خرد اندر ره دنیا سره یارست و سلاح		خرد اندر ره دین نیک دلیلست و عصاست*
(همان: ۲۱/ ۲۶-۲۹)

۲-۵. رمزگان اسماعیلی

از آنجا که ناصرخسرو مبلغ مذهب اسماعیلی است، بخش قابل توجهی از اشعار وی نیز به همین مبحث اختصاص داده شده است و شاعر در اشعار خود، به مناسبت به مسائل مربوط به مذهب مذکور و به‌ویژه ستایش خلفای فاطمی، مبادرت می‌ورزد. در ابیات زیر، اصطلاحاتی مانند تنزیل، تأویل، غواص، اساس، حجت، مأذون، خازن و ... در ذیل رمزگان اسماعیلی جای می‌گیرند.

*دریای سخن‌ها سخن خوب خدایست		پرگوهر باقیمت و پرلولو لالا*
*شورست چو دریا به‌مثل صورت تنزیل		تأویل چو لولوست سوی مردم دانا*
*اندرین دریاست همه گوهر و لولو		غواص طلب کن، چه دوی بر لب دریا؟*
*اندر بن شوراب ز بهر چه نهاده‌ست		چندین گوهر و لولو، دارندهٔ دنیا؟*
*از بهر پیمبر که بدین صنع ورا گفت:		تأویل به دانا ده و تنزیل به غوغا*
(ناصرخسرو، ۱۳۸٤: ۳٦/٥-٤۰)

*فضل سخن کی شناسد آنکه نداند		فضل اساس و امام و حجت و مأذون؟*
*طبع تو ای حجت خراسان در زهد		درّ همی کشد به رشته همیدون*
(همان: ۳۹/۱۰-٤۰)

وفور ابیات مربوط به امامت حضرت علی (ع) و آل آن بزرگوار و همچنین مدح و ستایش خلفای فاطمی مصر، به‌ویژه المستنصر بالله که معاصر شاعر است، جزو رمزگان‌های اسماعیلی به‌شمار می روند.

*ندهد خدای عرش در این خانه		راهت مگر به راهبری حیدر*
*حیدر که زو رسید و ز فخر او		از قیروان به چین خبر خیبر*
*شیران ز بیم خنجر او حیران		دریا به پیش خاطر او فرغر*
(همان: ٦۷/٤۷-٦۹)

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۳-۵. رمزگان دینی

درکنار رمزگان فلسفی، رمزگان دینی نیز به‌طور جداگانه، در اشعار ناصرخسرو نمود پررنگی دارد و شاعر در بیشتر قصاید خود، از مسائل دینی، روز قیامت، پاداش و جزا، اعمال نیک انسانی و ... سخن می‌گوید که همگی ذیل رمزگان دینی جای می‌گیرند.

روزیست ازآن پس که در آن روز نیابد — خلق از حکم عدل نه ملجا و نه منجا
آن روز بیابند همه خلق مکافات — هم ظالم و هم عادل بی‌هیچ محابا
آن روز در آن هول و فزع بر سر آن جمع — پیش شهدا دست من و دامن زهرا
تا داد من از دشمن اولاد پیمبر — بدهد به تمام ایزد دادار تعالی

(همان: ٦/٥١-٥٤)

در ابیات زیر نیز کدهای مؤذن، مسجد، جحیم، عاصی، رحمت و ... در ذیل رمزگان دینی جای می‌گیرند.

مؤذن چون خواندت ز پی مسجد — تو اوفتاده ژاژ همی‌خایی
ور شاه خواندت به‌سوی گلشن — ره را به چشم و روی بپیمایی
تا مذهب تو این بود و سیرت — جز مر جحیم را تو کجا شایی؟
عاصی سزای رحمت کی باشد — خورشید را همی به گل اندایی

(همان: ۷/۱۵-۲۱)

بر خلق جهان فضل به دین جوی ازیراک — دینست سر سروری و اصل معالی
دین مفخر تست، و ادب و خط و دبیری — پیشه‌ست چو حلاجی و درزی و کلالی
شعر و ادب و نحو خس و سنگ و سفالند — وآیات قران زر و عقیقست و لآلی

(ناصرخسرو، ۱۳۸٤: ٤٣/۳۰-۳۲)

در ابیات زیر نیز مفهوم دوزخ و گناه و نامهٔ اعمال و گواهی اعضا و جوارح بر اعمال انسان بیان می‌شوند. البته همهٔ این مفاهیم در زیرساخت خود، مفهوم فلسفی اختیار و ارادهٔ انسان را جای داده اند و در ذیل رمزگان دینی شاعر بیان شده‌اند.

بدان که هرچه بکشتی ز نیک و بد، فردا — ببایدت همه ناکام و کام پاک درود
بدان که بر تو گواهی دهند هردو به حق — دو چشم هر چه بدید و دو گوش هر چه شنود

(همان: ۳۲/۲۹-۳۰)

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

همه آن کن که گر بپرسندت		زان توانی درست داد جواب
گر بترسی ز تافتهٔ دوزخ		از ره طاعت خدای متاب
سوی او تاب کز گناه بدوست		خلق را پاک بازگشت و متاب
گنه ناب را ز نامهٔ خویش		پاک بستر به دین خالص ناب

(همان: ۲۸/۲۱-۲٤)

به‌طور کلی، می‌توانیم سبک‌شناسی لایهٔ واژگانی اشعار مورد بررسی را درقالب نمودار نشان دهیم. از مجموع ۲٤ قصیده که شامل ۱۰٤۸ بیت بوده‌اند، ۳٦۲ بیت در رمزگان عقیدتی شاعر جای می‌گیرند که سهم هریک از چهار رمزگان مورد بررسی را در نمودار زیر نشان داده‌ایم.

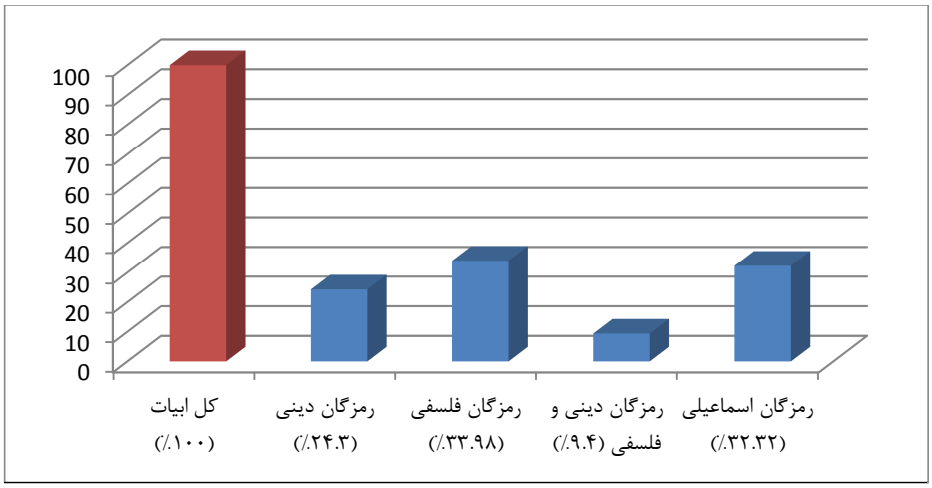

نمودار ۱ سبک‌شناسی لایهٔ واژگانی اشعار
Figure 1: lexical layer stylistics of poems

طبق بررسی صورت‌گرفته، بیشترین ابیات در ذیل رمزگان فلسفی جای می‌گیرند و رمزگان‌های اسماعیلی، دینی، دینی و فلسفی در جایگاه‌های بعدی جای می‌گیرند.

۶. لایهٔ نحوی[۷]

لایهٔ نحوی به نوع چینش جملات توجه دارد. این لایه یک گام جلوتر از لایهٔ واژگانی است و به‌جای توجه به خود واژه به‌تنهایی، به نحو جملات توجه دارد. جملات کوتاه یا بلند، ساده یا مرکب، تغییرات

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

نحوی جملات و همچنین توجه به وجه جمله از نکات مهم در این بررسی هستند. به‌دنبال نظریات هلیدی در زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند، توجه به وجهیت[۸] در دستور کار سبک‌شناسان قرار گرفت و سبک‌شناسانی چون فاولر، هاج و کرس، سیمپسون و لیچ به مطالعهٔ لایهٔ نحوی ازنظر نوع وجه آن توجه خاصی کردند. اینکه وجه جمله التزامی، پرسشی، عاطفی و یا امری است، نظرگاه نویسنده و زاویهٔ دید او را درارتباط با سخنی نشان می‌دهد که بیان می‌کند.

ازنظر راجر فاولر، وجهیت ساختار بیان روشن و جزئی متن است. ابزاری که مردم با آن درجهٔ تعهد و التزامشان را نسبت‌به حقیقت گزاره‌هایی که می‌گویند، بیان می‌کنند. فاولر ابزارهای نحوی متعددی را برمی‌شمارد که وجهیت را انتقال می‌دهند؛ فعل‌های کمکی (مانند باید، شاید و ممکن است)، قیدها (مانند بی‌شک، به‌هیچ‌وجه، هرگز، فقط، گویا و تقریباً، متأسفانه و ...) و صفت‌های ارزشگذار (برتر و برترین) را در شمار این ابزارها به‌حساب می‌آورد. سیمپسون نیز در کتاب *زبان، ایدئولوژی و زاویهٔ دید*، بررسی وجهیت را در مطالعهٔ زاویهٔ دید به‌کار برده است. به‌طور کلی، وجهیت به نگرش گوینده یا عقیدهٔ او دربارهٔ میزان درستی مفهوم یک جمله اشاره دارد. وقتی وجهیت را به‌منظور تبیین موقعیت، نگرش و نقطه‌نظر گوینده یا نویسنده به‌کار می‌گیریم، حوزهٔ بررسی آن گسترش می‌یابد (درپر، ۱۳۹۲: ۸۹–۹۰).

به‌طور کلی، سه وجه اخباری، امری و التزامی را می‌توانیم برای زبان فارسی برشمریم که البته وجه پرسشی و عاطفی نیز در ذیل وجه التزامی می‌گنجند و نشانگر موضع و زاویهٔ دید نویسنده نسبت‌به امری هستند که بیان می‌کند. وجه اخباری بیانگر نهایت قطعیت نویسنده است، وجه التزامی بیانگر الزام، آرزو، تردید، شرط و ... است و وجه امری نشانگر تسلط و اقتدار نویسنده است.

وجهیت با اقتدار گوینده یا نویسنده سروکار دارد و بسته به اینکه جهت اقتدار به کدام سو است، از دو بعد برخوردار می‌گردد. نخست، درصورتی که مسئلهٔ اقتدار یکی از مشارکین دررابطه با دیگران مطرح باشد، ما از وجهیت رابطه‌ای سخن می‌گوییم. دوم، اگر مسئلهٔ اقتدار گوینده یا نویسنده دررابطه با احتمال یا صدق بازنمایی واقعیت مطرح باشد، با وجهیت بیانی سروکار داریم؛ یعنی وجهیت ارزیابی گوینده/نویسنده از صدق یک موضوع (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۳).

همان‌گونه که در مقدمهٔ پژوهش گفتیم، هلیدی برای زبان سه نقش عمدهٔ اندیشگانی، بینافردی و متنی قائل می‌شود. نقش اندیشگانی یا تجربی با گوینده ارتباط مستقیم دارد و زبان به‌مثابهٔ ظرفی برای بیان نظرات و تجربیات گویندهٔ آن قلمداد می‌شود. در نقش بینافردی، علاوه‌بر گوینده، مخاطب دخیل است و زبان درارتباط با هردو، یعنی گوینده و مخاطب، نقش خود را ایفا می‌کند. نکتهٔ مهم در بررسی عنصر وجهیت در قصاید ناصرخسرو، توجه به همین سه نقش زبان است. ناصرخسرو به عنوان یک شاعر سبک تعلیمی، به ذکر نقش اندیشگانی بسنده نکرده و با اینکه در بیشتر قصاید خود

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

تجربیات و اندیشه‌های خود را ذکر می‌کند، آن‌ها را با فرض وجود مخاطب بیان می‌کند و به‌دنبال تأثیرگذاری بر مخاطبان خود است. نقش متنی زبان نیز در وجوه به‌کاررفته در اشعار ناصرخسرو اهمیت بسزایی دارد و درادامهٔ نقش دوم که وجود مخاطب را درنظر می‌گیرد، این نقش به مفهوم گفتمان مسلط بر متن نظر دارد و بیانگر گفتمان خردگرا و عقلانی موجود در قصاید مذکور است.

در قصاید مورد بررسی، وجه اخباری درصد بالایی از ابیات را به خود اختصاص داده است که نشانگر قطعیت نظرگاه نویسنده است. از آنجا که شاعر درپی بیان یک اندیشه و ایدئولوژی است که البته خود نیز به آن اعتقاد راسخ دارد، وجه اخباری بهترین وجه برای بیان این اندیشه است. وجه امری نیز درصد قابل توجهی را به خود اختصاص داده است.

*مکن هرگز بدو فعلی اضافت گر خرد داری		به جز ابداع یک مبدع کلمح العین او ادنی*
*مگو فعلش بدان‌گونه که ذاتش منفعل گردد		چنان کز کمترین قصدی به گاه فعل ذات ما*
*مجوی از وحدت محضش برون از ذات او چیزی		که او عامست و ماهیات خاص اندر همه احیا*
*گر از هر بینشش بیرون کنی وصفی برو مفزا		دو باشد بی‌خلاف آنگه نه فرد و واحد و یکتا*
*ز گوهر دان نه از هستی فزونی اندر این معنی		که جز یک چیز را یک چیز نبود علت انشا*
*خرد دان اولین موجود زان پس نفس و جسم آنگه		نبات و گونه حیوان و آنگه جانور گویا*

(ناصرخسرو، ۱۳۸٤: ۲/۱۱-۱۸)

شاعر از وجه پرسشی نیز استفاده می‌کند؛ اما قصد پرسش ندارد. او یا برای صغرا کبرا چیدن های فلسفی و یا برای بیان ضعف مخاطب در درک امور فلسفی، از این وجه سود می‌جوید و وجه پرسشی را بیشتر در مقام استفهام انکاری به‌کار می‌برد که بیانگر قطعیت و اطمینان گوینده از عقیدهٔ خود است.

به‌طور کلی، از مجموع ابیاتی که بررسی کردیم، درصد قابل توجهی مربوط به وجه اخباری، پرسشی و امری بوده‌اند که با توجه به نوع ادبی تعلیمی متن مورد بررسی، بیانگر ساختار آموزشی قصاید و همچنین قطعیت و اطمینان شاعر از تعالیم مذکور است. از آنجا که همهٔ ابیات بررسی‌شده در همین سه وجه مذکور جای می‌گیرند، از آوردن همهٔ ابیات خودداری کردیم و چند بیت بالا را به عنوان نمونه آوردیم. نتیجهٔ بررسی لایهٔ وجهی در قصاید مذکور را درقالب نمودار زیر آوردیم که سه وجه اخباری، امری و پرسشی، به‌ترتیب لایه‌های نحوی آن‌ها را شکل می‌دهند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

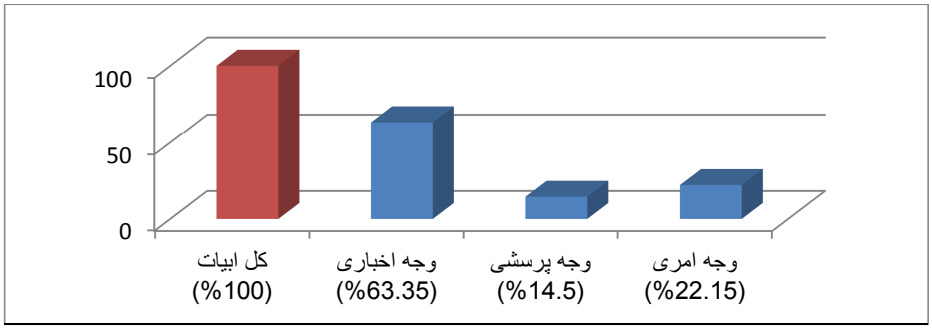

نمودار ۲ نتیجهٔ بررسی لایهٔ وجهی قصاید

Figure 2: The result of modal layer analysis

با توجه به بسامد سه وجه اخباری، امری و پرسشی، می‌توانیم به نوع نقش‌های زبانی که در قصاید مذکور برجسته بودند، دست یابیم. وجه اخباری بیانگر نقش اندیشگانی و تجربی زبان است؛ به این معنا که ناصرخسرو با توجه به ساختار آموزشی و تعلیمی که برای قصاید خود برگزیده و به دلیل تفکر منطقی، فلسفی و کلامی خود، برای بیان عقاید و نظرات و تجربیاتش از نقش اندیشگانی زبان استفادهٔ فراوان کرده است. این امر به‌ویژه در وجه اخباری بیشتر نمود دارد؛ زیرا بهترین وجه برای بیان نظرها و عقاید گوینده است. با این حال، همان‌گونه که گفتیم، ساختار تعلیمی و آموزشی قصاید باعث استفاده از نقش دوم زبان، یعنی نقش بینافردی، می‌شوند که در وجوه امری و پرسشی دیده می‌شود. شاعر برای درگیر کردن مخاطب با نظرات خود، او را نیز در گفت‌وگو شرکت می‌دهد و با به‌کارگیری دو وجه امری و پرسشی، آشکارا حضور مخاطب را تأیید و او را نیز وارد فضای گفتمانی خود می‌کند. از سوی دیگر، هرسه وجه اخباری، امری و پرسشی به‌کاررفته در قصاید نمودار نقش متنی زبان نیز هستند؛ زیرا نوع کاربرد ناصرخسرو از این وجوه، بیانگر گفتمان خردگرا و عقلانی آن دوره است. درصد بالای وجوه اخباری و امری و استفاده نکردن از وجوه عاطفی و التزامی، نقش سوم زبان، یعنی نقش متنی را رقم می‌زنند. شاعر از وجوه عاطفی بهره‌ای نبرده است که بیانگر ساختار منطقی و عقلانی ذهن شاعر است که او را از گفتمان‌های عاطفی و صرفاً ادبی دور نگه می‌دارد. نکتهٔ مهم در لایهٔ نحوی اشعار ناصرخسرو ارتباط وجوه به‌کاررفته در آن‌ها با توجه به نقش‌های زبانی است؛ به این صورت که دو نقش اندیشگانی و بینافردی در خدمت نقش سوم زبان قرار گرفته‌اند و گفتمان عقلانی آن را رقم زده‌اند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

۷. نتیجه‌گیری

سبک‌شناسی گفتمانی به‌دنبال تحلیلی از آثار ادبی است که مبتنی‌بر گفتمان باشد؛ یعنی در بررسی های سبک‌شناسی، تمرکز عمدهٔ این رویکرد بر رابطه‌ای است که بین متن ادبی و بافتی وجود دارد که در آن تولید شده است و برای این منظور، می‌کوشد با بررسی لایه‌های مختلف زبانی متن ادبی، این ارتباط را تبیین کند. قصاید ناصرخسرو که نمونه‌های برجسته‌ای از سبک خراسانی به‌شمار می روند، در دوره‌ای سروده شدند که بافت غالب و گفتمان مسلط، مسائل فکری و فلسفی بود و به‌ویژه دو مشرب فکری فلسفهٔ مشاء و مذهب اسماعیلی که نمودار تفکر عقلانی و خردگرایی بودند، در آن‌ها نمود برجسته‌ای دارند. در بررسی لایهٔ واژگانی تعدادی از قصاید این شاعر در پنجاه صفحه از دیوان قصاید ناصرخسرو که شامل ٢٤ قصیده (١٠٤٨ بیت) بوده است، مجموع ٣٦٢ بیت حاوی مفاهیم فلسفی و عقیدتی بودند که در چهار رمزگان دینی، فلسفی، دینی و فلسفی و اسماعیلی جای می‌گیرند. در ابیات فلسفی و عقیدتی شاعر، در درجهٔ اول رمزگان فلسفی بیشترین بسامد را دارد، در مرتبهٔ بعد رمزگان اسماعیلی قرار دارد و دو رمزگان دینی و دینی و فلسفی در مراتب بعدی قرار دارند. وفور دو رمزگان فلسفی و اسماعیلی بیانگر تسلطی است که گفتمان غالب فرهنگی آن دوره (گفتمان فلسفی و عقلانی) بر آثار مذکور دارد. از سوی دیگر، در بررسی لایهٔ نحوی نیز بسامد عمدهٔ ابیات به‌ترتیب به وجه اخباری، امری و پرسشی مربوط است که البته این سه وجه بیانگر نوع نگرش و سبک تعلیمی نویسنده هستند؛ زیرا وجه اخباری و امری و همچنین استفهام انکاری نشانگر قطعیت و اطمینان گوینده هستند و قصاید ناصرخسرو نیز برای بیان مشرب فکری و عقیدتی وی به‌کار رفته‌اند و درنتیجه، هیچ بیتی در مجموع قصاید بررسی‌شده وجود ندارد که در وجه التزامی (درمعنای شک و تردید و آرزو) بیان شده باشد. همچنین، از آنجا که نوع ادبی این قصاید، تعلیمی است و شاعر قصد آموزش عقاید خود را دارد، وجوه اخباری و امری بهترین محمل برای این نوع از بیان هستند و شاعر نیز به‌درستی از آن‌ها استفاده کرده است. نوع کاربرد وجوه اخباری، امری و پرسشی درارتباط با نقش‌های زبانی شکل گرفته‌اند؛ به این صورت که در وجه اخباری، نقش اندیشگانی زبان پررنگ‌تر است و در وجوه امری و پرسشی، با نقش بینافردی زبان روبه‌رو هستیم و درنهایت هردو نقش مذکور درجهت نقش سوم زبان (نقش متنی) قرار گرفته‌اند و گفتمان خردگرا و عقلانی این قصاید را رقم زده‌اند.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. critical Discourse Analysis
2. discourse Stylistics
3. Fairclough

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

4. Halliday, M.
5. contexrt
6. codes
7. sintax
8. modality

۹. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). ***تحلیل گفتمان انتقادی***. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسکیلاس، اوله مارتین (۱۳۸۷). ***درآمدی بر فلسفه و ادبیات***. ترجمهٔ مرتضی نادری دره‌شوری. تهران: اختران.
- تاج‌بخش، پروین (۱۳۸۱). «بازتاب افکار اسماعیلیه در آثار ناصرخسرو». ***مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه تهران)***. د ۵۲. ش ١٦٤. صص ٢٦١-٢٨١.
- بهرامپور، شعبانعلی (۱۳۷۹). ***گفتمان و تحلیل گفتمانی؛ مجموعه مقالات***. به‌اهتمام دکتر محمدرضا تاجیک. تهران: فرهنگ گفتمان.
- جوکار، نجف (۱۳۸۱). «درآمدی بر تأویلات اسماعیلی در آثار ناصرخسرو». ***مجلهٔ تخصصی زبان و ادبیات دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد***. د ۳۵. ش ۳-٤ (پیاپی ۱۳۸-۱۳۹). صص ٤٧٣-٥٠٢.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷). ***مبانی نشانه‌شناسی***. ترجمهٔ مهدی پارسا. چ ۲. تهران: سورهٔ مهر.
- درپر، مریم (۱۳۹۲). ***سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی***. تهران: علم.
- ـــــــــ (۱۳۹۱). «سبک‌شناسی انتقادی؛ رویکردی نوین در بررسی سبک براساس تحلیل گفتمان انتقادی». ***نقد ادبی***. د ۵. ش ۱۷. صص ۳۷-٦١.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۰). ***تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی***. چ ۲. تهران: سخن.
- سجودی، فرزان (۱۳۸۷). ***نشانه‌شناسی کاربردی***. تهران: علم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱). ***نقد ادبی***. تهران: میترا.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۲). ***سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها***. چ ۲. تهران: سخن.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). ***تحلیل گفتمان انتقادی***. ترجمهٔ فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فقیری، غلام‌محمد، جهانگیری، نادر و محمود فتوحی (١٣٨٦). «الگوی ساختاری-نقشی برای سبک‌شناسی گفتمان انتقادی». ***نشریهٔ مطالعات ترجمه***. د ۵. ش ۱۹. صص ٤١-٦٠.
- قبادیانی بلخی، ابومعین ناصربن خسروبن حارث (ناصرخسرو). (١٣٨٤). ***دیوان اشعار***. تصحیح

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

مجتبی مینوی و مهدی محقق. چ ٦. تهران: دانشگاه تهران.

- قوام، ابوالقاسم و مریم درپر (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافتمند سبک نامهٔ شمارهٔ یک غزالی در دو لایهٔ کاربردشناسی و نحو». ***بهار ادب***. د ٤. ش ۲ (پیاپی ۱۲). صص ۲۱۳-۱۹۳.
- محقق، مهدی (۱۳۹۰). «برخی از اصطلاحات فلسفی در شعر ناصرخسرو». ***پژوهشنامهٔ ادبیات تعلیمی***. د ۳. ش ۹. صص ۱-۱٦.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۹۰). ***دانش‌نامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر***. ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی. چ ٤. تهران: آگه.
- وبستر، راجر (۱۳۸۲). ***پیش‌درآمدی بر مطالعهٔ نظریهٔ ادبی***. ترجمهٔ الهه دهنوی. تهران: روزنگار.
- ولک، رنه و آستن وارن (۱۳۷۳). ***نظریهٔ ادبیات***. ترجمهٔ ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.

References:

- Aghagolzadeh, F. (2006). *Critical Discourse Analysis*. Tehran: Elmi va Farhangi [In Persian].
- Askylaks, M. (2008). *Introduction to Philosophy and Literature*. Translated by: Naderi, M. Tehran: Akhtaran [In Persian].
- Bahrampour, Sh. (2000). *Discourse and Discourse Analysis*. Tehran: Farhang Gofteman [In Persian].
- Chandler, D. (2008). *Principles of Semiotics*. Translated by : Parsa, M. Tehran: Sooreh Mehr [In Persian].
- Dorpor, M. (2012). "Critical stylistics". *Naghd Adabi*. Vol. 5. No. 17. Pp. 37-61. [In Persian].
- ---------- (2013). C*ritical Discourse Analysis Approach on Ghazali's letters.* Tehran: Elm [In Persian].
- Faghiri, Gh.M. et. al., (2007). "Structural model for the critical discourse Stylistics". *Motaleat Tarjomeh*. Vol. 5. No. 19. Pp. 41-60 [In Persian].
- Fairclough, N. (2003). *Analysing Discourse Textual Analysis for Social Research*. London and New York: Routledge.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

- ---------- (2000). *Critical Discourse Analysis*. Translated by: Shayesteh, F. Tehran: Vezarat Farhang Va Ershad [In Persian].
- Fotohi, M. (2013). *Stylistics Theories, Approaches and Methods*. Tehran: Sokhan [In Persian].
- Ghavam, A. & M. Dorpar (2011). "Layer Stylistics". *Bahar Adab*. Vol. 4. No. 2. Pp. 193-213 [In Persian].
- Ghobadiani, N. (2005). *Poems*. Tehran: Daneshghah Tehran [In Persian].
- Jokar, N. (2002). "Introduction to Ismaili interpretations of Naser Khosrow poems". *Language and Literature Faculty of Human Sciences of Mashhad*. Vol. 35. No. 3-4. Pp. 473-502 [In Persian].
- Mkaryk, R. (2011). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theories*. Translated by: Mohajer, M. Tehran: Agah [In Persian].
- Mohaghegh, M. (2011). "Some of the philosophical terms in poetry of Naser khosro". *Pajooheshnameh Adabiat Taalimi*. Vol. 3. No. 9. Pp. 1-16 [In Persian].
- Reisigl M. & R. wodak (2001). *Discourse and Discrimination Rhetorics of racism and anti-Semitism*. London and New York: Routledge.
- SHamisa, S. (2012). *Literary Criticism*. Tehran: Mitra [In Persian].
- Simpson, P. (1993). *Language, Ideology and Point of View*. London and New York: Routledge
- Sojoodi, F. (2008). *Practical Semiotics*. Tehran: Elm [In Persian].
- Tajbakhsh, P. (2002). *Reflected of Ismailia thoughts in the works of Naser Khosrow*. Tehran: Faculty of Literature and Humanities [In Persian].
- Webster, R. (2003). *Introduction to the Study of Literary Theory*. Translted by: Dehnavi, E. Tehran: Rooznegar [In Persian].
- Wellek, R. & A. Varen (1994). *Literary Theory*. Translated by: Movahed, Z. Tehran: Elmi Va Farhangi [In Persian].
- Zarghani, M. (2011). *Literary History of Persia and Persian territory*. Tehran: Sokhan [In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]